

Research Article

A Comparative Study of the Social Themes Position in "Maqamat¹" of Badie Zamani Hamadani and "Hadith if Isa Ibn Hasham" by Muhammad Mavlihi

Mohammadreza Lotfi¹, Zahra Khosravi Vamakani^{2*}, Ali Saberi³

Abstract

Cognition, the analysis of decent criticism of literary works, and the lives of their creators is possible only through the study of the geographical environment, social, political and cultural conditions dominant in life scholars. Maqamat is the most important work of Badie Zaman Hamadani that is written in Arabic and first published in Beirut in 51 Maqama. Badi al-Zaman invented a new way of writing Arabic prose; the hero of his Maqamat is Abul Fateh Eskandari, a person who appears in a specific cloth every time and travels to different cities, and speaks on a variety of issues like a mighty literary; this has led to give the names of various cities to his Maqamat. Maqamat are like a literary battleground for Badie Zaman; in a way that he sees the story as a place to display his literary power in using quoted terms with metaphors, irony, proverbs, simile, and many other exquisite industries. Many writers and poets such as Mohammad Mavlihi, Nassif Yazji, Ahmad Shoghi, Mohammad Tofiq Bakri, and Hafiz Ibrahim have also expressed their ideas in the form of Maqama. This research, written with a comparative and descriptive-analytical approach, compares social themes in Maqamat by Badie Zaman Hamadani and Hadith of Isa ibn Hisham by Muhammad Muvlihi. The two most important social themes mentioned in these two works are: corruption, destruction in the state apparatus, the turmoil in the judiciary system, bribery and the excesses of the judges, class differences in Egyptian society in the days of the author, existence of bacchanalian, ethical immorality, larceny, debauchery, usury among the populace and the merits of society.

Keywords: Comparative literature, Rhymed prose, Maqamat, Badie Zaman Hamadani, Mohammed Mavlihi, Hadith of Isa ibn Hisham, Social Themes

1 picaresque romance and also Maghama

1. Department of Arabic Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2*. Department of Arabic Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
zah.khosravi@iauctb.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

بررسی تطبیقی جایگاه مضامین اجتماعی در مقامات بدیع الزمان همدانی و حدیث عیسی بن هشام محمد مویلحی

محمد رضا لطفی^۱، زهرا خسروی ومکانی^{۲*}، علی صابری^۳

چکیده

شناخت، تحلیل نقد شایسته آثار ادبی و زندگی آفرینندگان آن‌ها تنها از رهگذر بررسی محیط جغرافیایی، شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی غالب بر زندگی آن ادیبان امکان‌پذیر است. "مقامات" مهم‌ترین اثر "بدیع‌الزمان همدانی" است که به عربی نوشته شده و نخستین بار به همراه شرح آن در ۵۱ مقامه، در سال ۱۸۸۹ میلادی در بیروت به چاپ رسید. بدیع الزمان شیوه‌ای نو در نثرنویسی عربی پدید آورد؛ قهرمان مقامات او ابوالفتح اسکندری است؛ فردی که هر بار در لباسی ظاهر می‌شود و در شهرهای مختلف سیاحت می‌کند و همچون ادیبی توانا درخصوص مسائل گوناگون سخن می‌گوید؛ همین امر موجب شد تا بدیع‌الزمان نام شهرهای گوناگون را بر مقامات خود اطلاق کند. مقامات برای بدیع‌الزمان به مثابه آوردگاه ادبی است؛ به این صورت که وی داستان را محلی برای نمایش قدرت ادبی خود در استفاده از عبارات مسجوع همراه با تشبیه، کنایه، استعاره و ضرب‌المثل و بسیاری از صنایع بدیعی گوش‌نواز می‌بیند. در عصر حاضر نیز بسیاری از نویسندگان و شاعران همچون محمد مویلحی، ناصیف یازجی، احمد شوقی، محمدتوفیق بکری و حافظ ابراهیم نیز اندیشه‌های خود را در قالب "مقامه" بیان داشته‌اند. این پژوهش که با رویکرد تطبیقی و با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، به مقایسه میان مضامین اجتماعی در "مقامات" بدیع الزمان همدانی و "حدیث عیسی بن هشام" محمد مویلحی پرداخته است. مهم‌ترین مضامین اجتماعی که در این دو اثر به آنها

۱. گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲*. گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

zah.khosravi@iauctb.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

اشاره شده است عبارتند از: فساد، تباهی و پریشانی در دستگاه حکومتی، آشفتگی موجود در دستگاه قضایی، رشوه‌خواهی و زیاده‌طلبی قاضیان، اختلاف طبقاتی در جامعه‌ی مصر در روزگار مؤلف، وجود مجالس لهو و لعب و میگساری، فساد، بی بند و باری اخلاقی، دزدی، هرزگی، عیاشی، رباخواری در میان عوام و خواص جامعه.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، نثر مسجوع، مقامات، بدیع الزمان همدانی، محمد مویلی، حدیث عیسی بن هشام، مضامین اجتماعی.

۱. مقدمه

"مقامه" در اصطلاح انواع ادبی، نوعی داستان کوتاه مشتمل بر یک واقعه است که عمدتاً به قصد سرگرمی شنوندگان و گاه پند و اندرز، با عباراتی مسجع پرداخته شده‌باشد. در این نوع داستان‌ها، معمولاً قهرمانی واحد به صورت ناشناس وارد ماجرا می‌شود و همین که در پایان ماجرا شناخته می‌شود، ناپدید می‌گردد؛ تا آنکه دوباره، در هیأتی دیگر، در مقامه ی بعدی ظاهر شود. مقامه‌نویسی خاص ادب عرب بود و پس از ورود به عرصه ی ادب فارسی، خیلی زود تغییرشکل داد و صورت خاص خود را یافت. به عبارت دیگر مقامه مجلسی به صورت مقامه در کتاب درآمد و در این مسیر همدانی نخستین کسی است که به این فن پرداخته و در آن، اسلوب استاد خود "ابن درید" را اصلاح و تهذیب کرده و سپس این سبک را باوسعت بخشیدن به معانی و اغراض و گسترش دایره لغات و ترکیبات و صنایع کامل کرده و به صورت فنی مدون درآورده و به این نام خوانده است به همین دلیل محققان وی را واضع و مبتکر فن مقامات نامیده‌اند. مقامات همدانی افسانه‌هایی است که غالباً پهلوان آن روایات ابوالفتح الاسکندری که زابیده فکر بدیع الزمان و راوی وی عیسی بن هشام که او نیز خالی است می‌باشد. (حیدری و حسین‌جانزاده و شایگان مهر، ۱۳۹۷: ۳۴۴) قهرمان داستان‌های او ابوالفتح اسکندری هر بار در لباسی متفاوت ظاهر می‌شود و از مسائل گوناگون چون ادیبی توانا سخن می‌گوید و با بیان شیوا و ساحر خود هر لحظه در جلب دینار و درهم، حيله‌ای به کار می‌بندد.

۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

با وجود پژوهش‌ها و مقالات و کتاب‌هایی که بیشتر به شرح، ترجمه و معرفی مقامات بدیع الزمان همدانی پرداخته‌اند، درباره ی مقامات محمد مویلی و مقایسه ی آن با مقامات بدیع الزمان همدانی، پژوهشی درخور صورت نگرفته و از میان آثاری که در این زمینه تألیف شده نیز هیچ کدام به بررسی ساختاری و محتوایی این مقامات و مقایسه و تطبیق آن‌ها با یکدیگر نپرداخته‌اند، از این رو نظر به اهمیت این گونه نگارش در ادب کهن عربی و تأثیر گذاری آن بر نویسندگان معاصر عربی، ضرورت دارد تا به طور مستقل، تحقیقی در این زمینه صورت گیرد و این آثار مورد تطبیق، ارزیابی و مقایسه قرار گیرند.

مطالعه و مراجعه به منابع و مأخذ اعم از کتابخانه و منابع دیجیتال، دسته بندی مطالب و نگارش به روش تحلیلی-تطبیقی صورت گرفته است

۳. پیشینه تحقیق

آثاری که در این زمینه به چاپ رسیده، بیشتر شامل کتاب ها یا مقالاتی است که غالباً به پیدایش فن مقامه نویسی و یا به معرفی مقامه نویسان کهن و شرح زندگی آنان، و یا به شرح و ترجمه ی فارسی مقامات آنان اقدام کرده اند. از جمله می توان به این افراد اشاره کرد که آثارشان نیز مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است:

۱. ابوالمسلم، علی (۲۰۰۲). مقامات بدیع الزمان همدانی، مکتبه الهلال: بیروت.
۲. ابراهیمی حریری (۲۰۰۴). مقامه نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن، تهران: دانشگاه تهران.
۳. بهار، محمد تقی (۱۳۷۰). سبک شناسی، تهران: امیرکبیر.
۴. حریری، علی بن محمد (۱۳۱۷). مقامات الحریری، مصر: مطبعه الکبری

۴. مقامات بدیع الزمان، عناصر، اجزا و ویژگی های آن

عمر فروخ می گوید: پنجاه مقامه ای را که بدیع الزمان در سال ۳۷۵ هـ (۹۸۵م) آغاز کرد دو عنصر دارد: یک راوی که همان "عیسی بن هشام" است و یک قهرمان (بطل) که همان "ابوالفتح اسکندری" است (فروخ، ۲۰۰۶: ۵۹۵). برخی از محققان به عنصر سومی برای مقامات اعتقاد دارند؛ و چون دیگر قصه ها، نکته یا گره (عقد، ملحه) برای آن ها قائلند، اما "شوقی ضیف" ضمن نام بردن از دو رکن اصلی مقامات بدیع الزمان، اعلام می دارد که به کلی منکر وجود گره یا عقده برای داستان مقامات است؛ وی معتقد است که بدیع الزمان هرگز به این عنصر توجهی نداشته و اصلاً قصد تألیف قصه نداشته بلکه فقط می خواسته برای شاگردانش حکایاتی بسازد و از طریق آن ها، کلمات و الفاظی را به آن ها آموزش دهد. از این رو هدف از نگارش مقامه از نظر او تنها بعد تعلیمی آن بوده و ویژگی قصه یا حکایت را ندارد (ضیف، ۱۹۷۳: ۸).

آدام متز معتقد است بدیع الزمان با گرایش خاصی که به حکایت پردازی و تمثیل سازی در قطعات مصنوع ادبی دارد، هنرنمایی کرده است. وی پیشرفت بزرگ بدیع الزمان را در انتخاب اساس واحدی برای همه ی قصه هایش می داند که همگی پیراموش شخصیت واحدی به نام "ابوالفتح اسکندری" دور می زند، و این زمینه ی آماده ای بوده است برای روایت داستانی بزرگتر به شکلی گسترده تر (متز، ۱۳۷۷: ۲۸۱).

از سویی دیگر، علیرضا ذکاوتی می گوید جنبه ی خلق و ابداع و خصوصیت "مقامات" را نباید از نظر دور داشت به ویژه که نویسنده می خواهد از خلیات انسان ها و اوضاع و احوال روزگار

پرده بردارد. جنبه‌ی داستانی مقامات به قدری بارز است که می‌توان تصور کرد اگر مقلدان بدیع الزمان از همان جا که او الهام گرفته بود الهام می‌گرفتند، امکان و زمینه‌ی تکامل و تحول داستان نویسی وجود داشت (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۱۳).

۴.۱. چارچوب داستانی مقامات

همه‌ی کسانی که بعد از بدیع الزمان به مقامه پرداخته‌اند چه در زبان عربی مانند حریری، و یا از متأخرین مانند احمد فارس شذیاق نویسنده‌ی "الساق علی الساق" و چه در زبان فارسی، مانند قاضی حمید الدین بلخی (متوفی ۵۵۹ هـ.ق) صاحب "مقامات حمیدی"، در شیوه‌ی نگارش و ترسیم چارچوب داستان و طرح و توطئه‌ی حوادث و نیز لطیفه‌پردازی و نکته‌جویی، گام به گام از بدیع الزمان پیروی کرده‌اند (عبود، مارون، ۱۹۷۱: ۴۲).

اما جنبه‌ی خلق و ابداع و خصوصیت هنری مقامات را نباید از نظر دور داشت. در این جا نویسنده می‌خواهد از خلیقات انسان‌ها و اوضاع و احوال روزگار پرده بردارد و تمام هدفش تعلیم نکات ادبی نیست. جنبه‌ی داستانی مقامات به قدری بارز است که می‌توان تصور کرد اگر مقلدان بدیع الزمان از همان جا که او الهام گرفته بود الهام می‌گرفتند (و نه تنها از خود او) با رشدی که در زندگانی شهرنشینی و طبقات شهرنشین پیدا شده بود امکان و زمینه‌ی تکامل و تحول داستان نویسی وجود داشت (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۱۳).

در روزگار بدیع الزمان همدانی گروهی از شاعران گدا یا گدایان شاعر پیش برآمدند که به بنی ساسان یا ساسانیان (منسوب به ساسان، شاهزاده‌ای که بنا بر گزارشی افسانه‌ای کارش به گدایی انجامید) معروف شدند. اینان، سرگردان در شهرها پرسه می‌زدند و با اشعار دلنشین و سخنان نغز، دل ادب دوستان را به دست آورده، کسب معاش می‌کردند. "ثعالبی" زندگی‌نامه‌ی دو تن از اینان را یکی "احنف عکبری"، ظریف‌ترین شاعر گدایان، دیگری "ابودلف خزرچی" که قصیده‌ای معروف به "ساسانیه" دارد، آورده است. وی همچنین، متن و شرح قصیده‌ی "ساسانیه" را در جزء سوم "یتیمه الدهر" آورده است (ثعالبی، ۱۹۸۳: ۳/۳۵۲-۳۵۶).

بی تردید بدیع الزمان در نگارش "مقامات"، این گروه از شاعران را الگو قرار داده است، چنانکه برخی از اشعار "ابودلف" را در مقاماتش به "ابوالفتح اسکندری" قهرمان مقاماتش، نسبت داده و حتی یکی از مقامات خود را "ساسانیه" نامیده است (فاتحی نژاد، ۱۳۸۱: ۵۹۵/۱۱).

بدیع الزمان در مقامه‌های ساسانیه، رصافی و دیناریه، اصطلاحات و شگردها و شیوه‌های اخاذی گدایان حرفه‌ای مزبور را بیان کرده است (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۴۳ و ۲۳۱ و ۳۱۷).

در مقامه‌ی اسدیه که داستانی حادثه‌ای است، در پایان مقامه، راوی به شهر حمص می‌رسد، آن جا در گوشه‌ی بازار مردی را می‌بیند با عصا و انبان، بالای سر پسر و دختری ایستاده و با

خواندن شعر، جلب ترحم می نماید و گدایی می کند، و او همان "ابوالفتح اسکندری" قهرمان مقامات بدیع الزمان است. این مقامه با یک چیستان عددی پایان می یابد.

۲.۴. توصیف ها در مقامات

توصیف استاد حمامی و دلاک ها در بخش اول از مقامه ی حلوانیه چنان استادانه است که فراموش نمی شود؛ و در بخش دوم این مقامه باز با ابوالفتح اسکندری مواجه می شویم که در جلد یک حجّام پر چانه رفته، آسمان و ریسمان به هم می بافتد و چیزهایی که از ادبیات و کلام و امثال شنیده و قاطی کرده، بلغور می کند، کلماتی که میان زمین و هوا می ماند و خواننده را مسحور قلم جادوگر بدیع الزمان به جا می گذارد (ذکاوته قراگزلو، ۱۳۶۴: ۱۵).

۳.۴. تیپ یا شخصیت اجتماعی در مقامه

در واقع آنچه در کار بدیع الزمان به کلی تازه است، صحنه پردازی و آفریدن محاورات موجز و رسا و متناسب بین اشخاص قصه است، مضاف به این که قهرمان با چند خط، تصویر می شود به طوری که از دیگران کاملاً متمایز است و صرف نظر از اغراق کاریکاتور وار می شود گفت تیپی را معرفی و نمایندگی می کند (ذکاوته قراگزلو، ۱۳۶۴: ۱۷).

در مقامه ی مضیریه که می توان گفت مفصل ترین و زیباترین و پخته ترین کار بدیع الزمان است (و قهرمان داستان یک بزاز بغدادی است)، با شیرین ترین و دل انگیزترین بیان، جزء جزء زندگی بازاریان و طبقه ی متوسط شهرنشین آن عصر را از اثاث و لباس و خانه و کاشانه و کوچه و بام و همسر و غلام و دیگ و قاب و نان و آب، به توصیف کشیده، همراه تشریح روحیات آنان از خست و زرنگی و مال پرستی و خرده بینی و بی رحمی و فرصت طلبی و معامله گری، و بالاخره عقل معاش و زندگی معتدل (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

ظاهراً قاضی حمیدالدین نیز همین مقامه را بهترین کار بدیع الزمان تشخیص داده که اقتباسی بسیار استادانه از آن تحت عنوان مقامه ی «سکباجیه» پدید آورده است. بدیع الزمان و حمیدالدین در دو مقامه ی نامبرده به اوج نویسندگی رسیده و در معنای امروزی موفق به آفرینش کامل یک «تیپ» شده اند (ذکاوته قراگزلو، ۱۳۶۴: ۱۶ و ۲۱).

۴.۴. بینش انتقادی و اجتماعی در مقامات

بینش انتقادی در مقامات به قدری واضح است که اگر جز آن اثری از بدیع الزمان نداشتیم وی را مردی بدبین تشخیص می دادیم که با نگاهی تمسخر آمیز به اوضاع و احوال روزگار خود می نگرد. این نگرش محصول تجارب زندگی او بوده است. آن فلسفه ی: دم غنیمت است، و به هر چمن که رسیدی گلی بچین و برو، هدف وسیله را توجیه می کند، و رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز و امثال آن که از زبان "ابوالفتح اسکندری" قهرمان مقامات، بیان می شود در واقع،

چیزی نیست که بدیع الزمان توصیه می کند ؛ بلکه به شکل وارونه می خواهد ضعف و جهل، بیچارگی، گرسنگی و فقر مالی و معنوی مردم را از سوئی و پیدا شدن یک عده شارلاتان بی اصول که به هر وسیله فقط در صدد پیدا کردن پول و کامرانی خود هستند را، در اثر نابسامانی جامعه، تصویر کرده باشد (ذکاوئی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۳۸).

وی در جایی از زبان قهرمان داستان می گوید:

عمر در اشتباه کاری و ظاهرسازی گذشت/ روزگار را بر یک حال نمی بینم که همانگونه بیان کنم

روزی به ضرر من است/ و روزی من به دیگران زیان می زنم. (همدانی، ۱۳۸۷: ۲۵)

در مقامه ای دیگر چنین می سراید:

مردمان عبارتند از فریبکار در کنار فریبکار/ با گرگ به گله می زنند و تباهی بار می آورند/ آنگاه همراه چوپان می گریند

در جایی دیگر از زبان "ابوالفتح" در انتقاد از زمانه، چنین می گوید:

گناه بر گردش زمانه است نه من/ روزگار را سرزنش کن

من با حماقت نمایی به آرزوها دست یافتم/ و در جامه های زیبا خرامیدم (همان، ۱۵۰).

۵.۴. چهره پردازی قهرمان یا شخصیت های اجتماعی مختلف داستان

در مقامه ی "وصیه" (همدانی، ۱۳۸۷: ۲۹۹)، "ابوالفتح اسکندری" قهرمان مقامات همدانی، یک تاجر کهنه کار است که فرزند نوری خویشت را آیین کار می آموزد. در این جا بدیع الزمان با اقتباس از شاهکار "جاحظ"، "البخلاء"، "پیشاهنگ" "مولیر" جلوه می کند و یک خسیس به تمام معنا رابه تصویر می کشد که هم زیرکی و قدرت استدلال دارد و هم تنگ خلقی مخصوص به خود را. سفارش ها و نصیحت های تاجر با "پسر جان! پسرکم!" شروع و به عبارت "فهمیدی؟!..." ختم می گردد (همان، ۲۹۹).

در مقامه ی "فزاریه"، "عیسی بن هشام" در پایان شبی خوفناک در بیابان با سواری غرق در اسلحه برخورد می کند و سخت می هراسد، اما از تک و تا نمی افتد و نهیب می زند: " پیاده شو، مادر به عزایت بنشینند! طرف هم که مثل او جا خورده است، زود از در صلح درمی آید و با هم رفیق راه می شوند. سوار می گوید: در تلاش معاش، شهر به شهر می گردم و دشت و هامون می نوردم، مگر به کاسه و سفره ی مرد بخشنده ای دست یابم؛ از قبیل آزاده نژادی که همین لباس را به من بخشید". راوی گوید، با خود گفتم: از آن کلاش های تیز چنگ است! و سرانجام معلوم می شود طرف، که این بار در جلد یگه سواران و سلحشوران رفته، همان ابوالفتح اسکندری است (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۱۱ و ۱۱۲).

در مقامه ی "ملوکیه" نیز "ابوالفتح اسکندری" در نقش پهلوان پنبه ظاهر می شود و "عیسی بن هشام" جا می خورد، اما خیلی زود رفیق همیشگی اش، ابوالفتح را به جا می آورد (همدانی: ۱۳۸۷: ۳۳۲).

عبدالرحمن یاغی معتقد است که می توان مقامات را با جزئی دستکاری به صورت نمایشنامه های کوتاه درآورد. چه در اکثر آن ها وحدت عمل، وحدت مکان، وحدت زمان و بالاخره وحدت قهرمان مراعات شده است و انتخاب این چهارچوب نمایشی، به مقامات صلاحیت آن را داده است که به صورت قطعات نمایشی فکاهی درآیند، تا آن جا که می توان مقامات را «مسرح الهمدانی» نامید (یاغی، ۱۹۶۹: ۵۰).

۶.۴. چگونگی ظهور قهرمان داستان و نقش اجتماعی وی

هر چند غالب مقامات به یک شیوه شروع و ختم می شود، یعنی راوی، ابوالفتح را در قیافه ی جدیدی می بیند و نه چندان دیر او را به جا می آورد و آشنایی می دهد که لوطی، لوطی را در شب تاز می شناسد و به نظر می آید که این تکرار خسته کننده باشد، به خصوص که همیشه ابوالفتح خود را با یک قطعه شعر معرفی می کند، اما تنوع صحنه ها و شخصیت های فرعی که گاه رخ می نمایند چنان است که آدم آرزو می کند کاش تعداد مقامات، نه چهل و پنجاه (یا حداکثر پنجاه و دو) بلکه همان چهارصد بود که بدیع الزمان به راست یا دروغ مدعی شده است (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۱۵).

۵. اجزا و ارکان اجتماعی در مقامات بدیع الزمان

یک: راوی با شخصیتی خیالی

در مقامات بدیع الزمان، راوی واحدی است که شخص معینی را در حالات مختلف وصف می کند. روایت مقامات بدیع الزمان عمدتاً از قول "عیسی بن هشام" نقل می شود که شخصیتی خیالی است (رادفر، ۱۳۶۵: ۱۴).

بدیع الزمان هر مقامه را این گونه آغاز می کند: "حدثنی عیسی بن هشام، قال... و این دلالت بر آن دارد که او هنگام تألیف این مقامات در ذهنش این بوده که روش راویان و به عبارت دقیق تر روش این درید در احادیش را تقلید کند، چرا که این درید احادیث خود را همواره با سند آغاز می کرد (ضیف، ۱۹۷۳: ۲۴).

دو: قهرمان، منتقد اجتماعی-سیاسی

قهرمان مقامه نیز شخصیتی خیالی به نام "ابوالفتح اسکندری" است که احیاناً مرد دلیری است که همیشه در ماجراجویی ها پیروز است. در برخی موارد، در نقش منتقد اجتماعی یا سیاسی ظاهر می گردد و در موارد دیگر، فقیهه آگاه به احکام دین و متبحر در اسرار و رموز لغت است.

سه: قهرمان گدا و فریبکار

قهرمان مقامه، تقریباً در تمام این نقش‌ها، مردی گدا، سخت‌حیله‌گر، شهوت‌ران و پرده‌در است که تمام کوشش او به دست آوردن زری اندک از راه فریفتن دیگران است. معمولاً دارای مهارت ادبی و لغوی و بدیهه‌گویی است که استادی خود را در آراستن سخنان خویش با فنون ادبی نشان می‌دهد. لطایف و شاهکارهای این مرد در عباراتی لطیف و زیبا آراسته، مایه‌ی عبرت و شگفتی و شادی شنوندگان و خوانندگان را فراهم می‌آورده است (بهار، ۱۳۷۰: ۳/۳۲۶).

هیچ‌یک از پژوهشگران اختلافی در این ندارند که "ابوالفتح اسکندری" قهرمان مقامات، از خیال بدیع الزمان سرچشمه گرفته و کسی در این باره از او پیشی نگرفته است، و فقط او است که آن را برای مقاماتش آفریده است (ضیف، ۱۹۸۰: ۲۳). "ابوالفتح" در بیشتر مقامات همدانی حضور دارد و تنها در چند مقامه از جمله غیلانیه و بغدادیه نیست (همدانی، ۱۳۸۷: ۶۱ و ۹۴) و در برخی دیگر هم تنها در پایان مقامه پیدایش می‌شود مثل مقامه‌ی ابلسیه (همان، ۲۶۴).

البته باید اشاره کرد نحوه‌ی پرداختن بدیع الزمان به موضوع گدایان با امثال "جاحظ" و دیگران متفاوت است. این مضمون و موضوع در مقامات صورت داستان به خود می‌گیرد و هر بار، راوی با نشانی "ابوالفتح" را می‌شناسد. عیسی بن هشام گوید: آنچه آماده بود به او بخشیدم. او از ما روی گردانید و رفت. دست به کار شدم تا او را بازگردانم، او را نمی‌شناختم اما گویی می‌شناختم. دندان‌های پیشینش مرا در شناختن وی راهنمایی کرد (همدانی، ۱۳۸۷: ۲۲).

چهار: شخصیت مال اندوز همه فن حریف

ابوالفتح اسکندری که هر جا به رنگی درمی‌آید و در طریق کسب روزی یا مال اندوزی، حیله‌ها و شیوه‌ها و شگردها به کار می‌برد، شارلاتانی است بی‌اعتقاد و همه فن حریف؛ گاه در قریه‌ای امام جماعت می‌شود و گاه مطرب میخانه (مقامه‌ی خمیره)؛ زمانی به زی‌غازیان داوطلب که برای جهاد با کفار می‌رفتند درمی‌آید و برای آن کار، کمک و مساعدت می‌طلبد (مقامه‌ی قزوینی)؛ گاه میمون رقصان است (مقامه‌ی قردیه) و گاهی مدعی مرده زنده کردن و پیشگیری از بلاهای بزرگ (مقامه‌ی موصلیه) و گاه در جلد یک کور معرکه‌گیر، با عصای زنگوله دار می‌رود که با شعر و آهنگ، مردم را رنگ می‌کند و پول به چنگ می‌آورد (مقامه‌ی مکفوفیه) و گاه به دروغ از عجزی که در "سرم‌راه" منتظر اوست و کودکانی که در "بصری" گرسنه گذاشته یاد می‌کند و حاضران مجلس را تیغ می‌زند، و در همان حال ادیبی است نقاد با طبع وقاد و در شعر شناسی استاد (مقامه‌ی قریضیه) (ذکاوئی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۱۴).

پنج: شخصیت ادیب و سخن دان

در جلسه‌ی ادبی دیگری با ابوالفتح مواجه می‌شویم که سورچرانی می‌کند و دستش مثل "رخ در صفحه‌ی شطرنج" در عرض و طول سفره می‌رود و می‌آید و گل خوراک‌ها را می‌چیند؛ آنگاه در رابطه با بحث حاضران که قضاوت درباره‌ی نویسندگان است، کلام فصل را که همان نظریه‌ی بدیع الزمان است مطرح می‌سازد و بر "جاحظ" دو ایراد وارد می‌کند، یکی آن که فقط در نثر ماهر بوده اما شاعر نبوده، دیگر آن که همان نثر را هم ساده و عربان می‌نوشته و "لفظی مصنوع یا کلمه‌ای غیرمسموع ندارد"؛ و

چون از او طلب زیادت می کنند می گوید: "فاطلق لی عن خنصرک" که به تعبیر امروزی ما چنین می شود: "دست در جیب کن، یا سر کیسه را شل کن!" (مقامه ی جاحظیه). خلاصه به قول خودش "بوقلمونی است که به هر رنگ درمی آید"، و در این دنیای دون راه های پست برای کسب معیشت برگزیده است. روزگار حماقت باری که عقل در آن جنون است و جنون عقل (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۱۴).

أنا أبو قلمون / فی کل لون أکون

اختر من الکسب دوناً / فإن دهرک دون

زج الزمان بحمق / إن الزمان زبون

لا تکذب بعقل / ما العقل إلا الجنون (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

من دیبای رنگارنگ رومی ام که به هر رنگی درمی آیم / روزی پست را برگزین زیرا روزگار تو پست است

روزگار را با نرمی و فریفتگی از خود دور کن / همانا روزگار مانند شتری لگدزن است

مبادا خرد تو را فریب دهد / خرد جز دیوانگی نیست

از برخی از ویژگی های مقامات می توان از چگونگی ظهور قهرمان داستان، توصیف ها در مقامات، چهره پردازی قهرمان داستان، چارچوب داستانی مقامات و بینش انتقادی در مقامات نام برد.

۶. مقامه نویسی در عصر جدید

زبان عربی همچنان با جلوه های رنگارنگ از مقامات روبرو می شود تا این که عصر جدید سر برون می آورد و شخصیت های ادبی دیگری به تقلید از بدیع الزمان همدانی و حریری دست به مقامه نویسی زدند. از مشهورترین ادیبانی که به مقامه نویسی پرداختند می توان از شیخ حسن عطار در مصر، شهاب الدین محمود ألو سی در عراق، احمد فارس شدیاق و ناصیف یازجی در شام و نیز عبدالله فکری پاشا و ابراهیم مویلحی در مصر نام برد (ضیف، ۱۹۷۳: ۷۸؛ ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶: ۴۰؛ نورعوض، ۱۹۷۹: ۳۳۶-۳۳۹؛ کک، ۱۹۷۱: ۱۲۵-۱۲۶، ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۷۵-۷۶).

باید بدانیم که تأثیرپذیری از بدیع الزمان همدانی تنها به مقامه نویسان خلاصه نمی شود بلکه تقلید از آثار وی به بسیاری از آثار ادبی نویسندگان عصر نهضت سرایت می کند؛ و باید گفت آثار نویسندگان مصری چون "اسواق الذهب" از احمد شوقی، "لیالی سطیح" از حافظ ابراهیم، "صهاریح اللؤلؤ" اثر محمد توفیق بکری و "حدیث عیسی بن هشام" از محمد مویلحی از نتایج این تقلید، و از نمونه های این پیروی در ساختار و اسلوب هستند (ضیف، ۱۹۷۳: ۷۸؛ نورعوض، ۱۹۷۹: ۳۵۶-۳۶۱؛ کک، ۱۹۷۱: ۱۲۶؛ ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۷۶-۷۷؛ ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶: ۴۰-۴۱). ابراهیم مویلحی در "حدیث موسی بن عصام" و شیخ حسن عطار در مقامه ی "فرنسیس" ضمن رعایت نثر مسجع، از مقامه، استفاده ی مقاله ی روزنامه ای و نقد سیاسی کرده اند؛ و این حداکثر کشش و ظرفیتی است که قالب مقامه تحمل می کرد (نورعوض، ۱۹۷۹: ۳۷۵؛ ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۷۶؛ ضیف، ۱۹۷۳: ۷۸).

از نویسندگانی که مقامه را قالب "انتقاد اجتماعی" قرار داده و از لحاظ صورت (فرم) به قصه نویسی جدید نزدیک ساختند، نویسنده ی مصری محمد مویلی (۱۸۴۵-۱۹۰۵م) است که در کتابش "حدیث عیسی بن هشام" زندگی مصریان را در برخورد با تأثیرات اروپایی به نقد کشیده است. او در کتابش که از نثری مسجع برخوردار است از سبک "بدیع الزمان" پیروی کرده و حتی نام "عیسی بن هشام" را که راوی داستان های "مقامات" بدیع الزمان است برای راوی داستانش "عیسی بن هشام" برگزیده است (ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶: ۴۱؛ نور عوض، ۱۹۷۹: ۳۵۶-۳۶۱؛ کک، ۱۹۷۱: ۱۲۶؛ ضیف، ۱۹۷۳: ۷۸؛ ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۷۶).

۷. چارچوب و طرح کلی قصه ی مویلی

چارچوب و طرح کلی قصه ی مویلی، همانند «مقامات» بدیع الزمان است (ضیف، ۱۹۶۱: ۲۳۷؛ خفاجی، ۱۹۹۲: ۳۴۱/۲؛ هیکل، ۱۹۹۴: ۱۸۴ به بعد؛ خسروی، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۴۶). مویلی قهرمان داستانش "احمد پاشا منکیلی" را از نسل پیش از خود برگزیده است؛ و شاید بتوان گفت که قصه ی "اصحاب کهف" الهام بخش او در این داستان بوده است (ضیف، ۱۹۶۱: ۲۳۸؛ ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۷۶؛ ابراهیمی حریری، ۱۳۴۶: ۴۱؛ فرزاد، ۱۳۸۶: ۲۹).

شخصیت "عیسی بن هشام" در داستان مویلی نیز همانند شخصیت "عیسی بن هشام" در "مقامات" همدانی، همواره در سیر و سفر است و برای او هر روز ماجرای تازه رخ می دهد که در مجموع، یک رمان خواندنی را شکل می دهد. داستان مویلی از این قرار است که "عیسی بن هشام" راوی داستان مویلی در شیئی مهتابی که در مقبره ها به تفکر درباره ی مرگ و زندگی پرداخته است، ناگهان می بیند که یکی از مردگان از گورش بیرون می آید. میان او و "عیسی بن هشام" گفت و گویی صورت می گیرد. او خودش را "احمد پاشا منکیلی" از مبارزان و جهادگران دوره ی محمدعلی پاشا معرفی می کند که در سال ۱۸۵۰ در گذشته است. راوی با "احمد پاشا" دوست می شود و او را با خود به قاهره می برد. او با دیدن وضع و حال مردم متوجه می شود که قاهره بسیار عوض شده و زندگی مردم به صورتی جدید (آمیزه ای از ظواهر سنتی گذشته و صورت جدید غربی) درآمده است. در هر حال، جهانی پر از عیوب اخلاقی و اجتماعی است. مویلی در این قصه، همه ی جوانب زندگی و جامعه ی مصریان آن روزگار، از تجار گرفته تا پلیسها و مردم عادی به تصویر کشیده و مورد انتقاد قرار داده است (هیکل، ۱۹۹۴: ۲۸۶ به بعد؛ فرزاد، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۰؛ ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۷۶).

در مقایسه ی موضوعاتی که مویلی در داستانش "حدیث عیسی بن هشام" به آنها پرداخته با موضوعات "مقامات" بدیع الزمان همدانی، می توان به این موارد اشاره کرد:

یک: شخصیت اجتماعی با تمایل به گدایی و دربوزگی

چنان که پیشتر اشاره شد بدیع الزمان در بسیاری از مقاماتش به این موضوع پرداخته است یا این که، پایان برخی از مقاماتش به گدایی و درخواست کمک، ختم می شود (مقامه های ساسانی، کوفیه، شیرازیه، بصریه، قریضیه، ازادیه، بلخیه، سجستانیه، جرجانیه، اصفهانیه، مکفوفیه، تجاریه، اُسودیه، مطلبیه

و آذربایجانبه؛ اما از بین موضوعاتی که مویلی در داستانش "حدیث عیسی بن هشام" به آن ها پرداخته است، نمی توان به موردی برخورد که مرتبط با موضوع گدایی و در یوزگی باشد.

دو: شخصیت پند و اندرز دهنده، نصیحت گر و وصیت کننده

در مورد پند و اندرز و نصیحت و وصیت، باید گفت، بدیع الزمان در پاره‌ای از مقاماتش از جمله مقامه‌های اهوازیه، وعظیه، علمیه، وصیه، صیمریه و مطلبیه به این موضوعات پرداخته است (همدانی، ۱۳۸۷: ۸۸، ۱۹۵، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۵۹). مویلی نیز در جاهایی از داستان خود به برخی از آن ها اشاره دارد، از جمله:

وی در همان آغاز داستانش که در گورستان می گذرد، به یاد مرگ و توجه به نابودی انسان، پس از مرگ، و از بین رفتن غرور و خودکامگی او می پردازد. او می گوید:

در قدم زدنم بر فراز سنگ قبرها، به اندیشه و تفکر پرداخته و سخن شاعر حکیم، ابوالعلاء را به خاطر آوردم که می گوید:

خفف الوطء ما أظنّ أديم الـ / أرض إلاّ من هذه الأجساد
و قبيح بنا و إن قدم الـ / عهد هوان الآباء و الأجداد

سر این استطعت فی الهواء رویدا / لا اختیلا علی رفات العباد (مویلی، ۱۹۳۰: ۷).
آهسته قدم بردار چراکه گمان نمی کنم سطح زمین چیزی جز اجساد مردم باشد/ و خاری و تحقیر پدران و اجدادمان گرچه (از مرگ شان) زمان زیادی سپری شده باشد، برای مان زشت و ناپسند است.
اگر می توانی البته نه از روی غرور و تکبر در هوا سیر کن / بر فراز اجساد انسان‌ها.
مویلی در جایی دیگر، از زبان عیسی بن هشام آورده است:
"آن جسدها و استخوان‌ها، بقایای پادشاهان بزرگ هستند که زمین را خانه‌ای کوچک می دانستند و در تلاش بودند جایی در ستارگان بیابند. در اینجا رئیس با مرؤوس برابر شده است و امروز تفاوت و امتیازی بین عزیز و ذلیل نیست" (مویلی، ۱۹۳۰: ۹).
نمونه‌های دیگری نیز از پند و اندرز و موعظه در داستان مویلی آمده است (مویلی، ۱۹۳۰: ۱۱۱-۱۱۲، ۳۲۵-۳۲۸، ۳۵۷-۳۵۸، ۳۷۲-۳۷۳، ۳۸۳-۳۸۴ و ۴۲۴).

سه: استفاده از قالب شخصیت شوخ و شوخی و طنز در حکایات اجتماعی

قالب شوخی و طنز در داستان بسیاری از مقامات بدیع الزمان به کار گرفته شده است از جمله: مقامه-های ساسانیه، مضیریه، حلوانیه، ارمنیه و دیناریه (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۴۳، ۱۶۱، ۲۵۰، ۲۷۲، ۳۱۷)؛ اما در مقایسه با داستان مویلی باید گفت در جای جای داستان مویلی نیز چنین حکایت‌های طنزآمیز اجتماعی دیده می شود که بیانگر تضاد طبقاتی و فاصله‌ی اجتماعی در جامعه‌ی مصر در دوره‌ی معاصر است که با سیطره و نفوذ غرب، دوچندان شده بود. گویی مویلی با نگارش داستانش نه تنها در شیوه‌ی نگارش و شکل ظاهری آن از بدیع الزمان پیروی کرده است بلکه در موضوع آن هم با پیروی از وی در پی انتقاد از شرایط حاکم نیز بوده است. وی با اطلاع از اوضاع جامعه‌ی مصر و نیز با آگاهی و دانش نسبت به زندگی و فرهنگ غرب که در طی اقامتش در آن جا به دست آورده بود، دست به نگارش کتابش می زند

و در آن، جامعه‌ی مصر پس از اشغال، و نیز آمیختگی، آشفتگی، دوگانگی و بلاتکلیفی پس از آن را در بین طبقات مختلف جامعه، به تصویر می‌کشد و به تعبیر "غنیمی هلال" در پی بررسی و انتقاد از جامعه‌ای است که بر دروازه‌های دوره‌ی جدید قرار گرفته و ارزش‌های سنتی آن با مفاهیم نوخاسته‌ی اجتماعی درگیر شده است (غنیمی هلال، ۱۳۹۰: ۳۲۸). از این دست طنزهای تلخ اجتماعی، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

ماجرای برخورد "پاشا" و "عیسی بن هشام" در مسیرشان با یک قاطرچی که با رندی می‌خواهد پاشا را سوار کند اما پاشا نمی‌پذیرد؛ که مشاجره و درگیری آنان با هم منجر به دخالت پلیس و بازداشت پاشا می‌شود (مویلحی، ۱۹۳۰: ۱۵). و نیز داستان حضور "عیسی بن هشام" و پاشا در اداره‌ی ثبت و کلافه شدن او از سرگردانی مردم و برخورد بد کارمندان با ارباب رجوع و درخواست پول از آنان (همان، ۱۴۲). همچنین ماجرای حضور "عیسی بن هشام" و پاشا در محفل اعیان و تجار که در پایان، جوانکی روزنامه‌ی جدید می‌آورد و همه کنجکاو می‌شوند که چه اخبار تازه‌ای دارد؟ که در نتیجه دعوا بین حاضران بالا می‌گیرد (همان، ۲۲۰-۲۳۴). یا حضور پاشا و "عیسی بن هشام" در یک رستوران که در آن جا از دور، نظاره‌گر رفتار سه تن یعنی کدخدا، تاجر و جوان عیاش (خلیج) هستند که می‌بینند آنان غذاهای رنگارنگی سفارش می‌دهند و می‌خورند. در این داستان که بی‌شبهت به "مقامه‌ی بغدادیه" ی همدانی نیست، مویلحی دست به توصیف و معرفی انواع خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها می‌زند. در این ماجرا، کدخدای بی‌خبر از همه‌جا، همچون دهاتی داستان "بدیع الزمان"، همه‌غذاها و نوشیدنی‌ها را سفارش می‌دهد و موقع دیدن صورت حساب، از کوره درمی‌رود و با پیشخدمت رستوران درگیر می‌شود (مویلحی، ۱۹۳۰: ۳۲۹-۳۳۷).

۸. مدح و وصف در حکایات بدیع الزمان همدانی و مویلحی

همدانی، در ضمن داستان هایش در مقامه‌های ناجیمیه، خلفیه، ساریه، تمیمیه، اسدیه، مضیریه، مجاعیه، حمدانیه و خمیره به مواردی از مدح و وصف می‌پردازد (همدانی، ۱۳۸۷: ۴۸، ۱۶۱، ۱۹۱، ۲۲۴، ۲۷۸، ۲۸۷، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۵۰).

مویلحی نیز همانند بدیع الزمان در داستانش به مواردی از مدح و وصف پرداخته است. او در همان آغاز داستانش از زبان احمد پاشا که به تازگی زنده شده و از قبر سر برون آورده و همراه عیسی بن هشام به سوی خانه‌اش می‌رود، هنگامی که در برابر قصری که قبر محمدعلی پاشا است می‌ایستد و در مدح و ستایش او چنین می‌گوید:

«یا مصدر النعم و مصرع الجبارة من عتاء الممالیک و یا بیت الملک و حصن المملکة و منبع العز و مهبط القوة و مرتفع المجد و موئل المستغیث و حمی المحتمی و کنز الرغائب و منتهی المطالب»؛ ای سرچشمه‌ی نعمت‌ها و ای نابودی و مرگ سلاطین ستمگر و ای خانه و جایگاه حکومت و دژ کشور و منبع عزت و منشأ قدرت و ای بلندای عزت و پناهگاه مددجویان و پناه پناهجویان و ای گنج آرزوها و نهایت خواسته‌ها (مویلحی، ۱۹۳۰: ۱۴).

قهرمان داستانش "پاشا" همراه راوی داستانش "عیسی بن هشام" به راه می افتند تا سراغ خانه و کاشانه ی او را بگیرند یک قاطرچی سر راهشان سبز می شود و با مکر و حيله از آنان می خواهد سوار شوند و چون آنان تمایلی به سواری نداشتند پای پلیس را به ماجرا می کشاند که منجر به زندانی شدن پاشا و گرفتاری های پس از آن می شود (مویلحی، ۱۹۳۰: ۱۴ به بعد).

در جایی دیگر زمانی که عیسی بن هشام و پاشا در جستجوی وکیلی هستند تا پاشا را در حل مشکلاتش یاری دهد؛ وی را در حالی می بینند که به قصد تظاهر و مردم فریبی بر سجاده اش نشسته است و نمازش را طول می دهد و نماز مغرب را به عشاء متصل می کند (مویلحی، ۱۹۳۰: ۱۱۸-۱۲۰). یا داستان حضور سه تن در رستوران که خوردنی ها و نوشیدنی های بسیاری سفارش می دهند و قصد دارند صورتحساب را ندهند که گارسون متوجه نیرنگ آنان می شود. در این داستان که بی شباهت به مقامه ی بغدادیه ی همدانی نیست، نویسنده، نام بسیاری از خوراکی ها و نوشیدنی های رایج در آن دوران را در ضمن داستانش می آورد (مویلحی، ۱۹۳۰م: ۳۲۹-۳۳۷). نمونه های دیگری نیز از کاربرد نیرنگ و فریب در داستان مویلحی به چشم می خورد (مویلحی، ۱۹۳۰: ۳۴۸-۳۵۰، ۳۷۶-۳۷۸، ۳۸۰-۳۸۳، ۳۹۶-۴۰۰، ۴۱۶-۴۱۴).

۲.۸. طرح مسائل اجتماعی

بدیع الزمان همدانی در جای جای مقاماتش، در لا به لای تکلف و تصنع به کار رفته در آن ها و هنرمندی در عرصه ی سخنوری و یا علی رغم آنچه که برخی از محققان معتقدند در ورای هدف تعلیمی (ضیف، ۱۹۸۰: ۸) و نیز به رخ کشیدن توانایی های ادبی خویش، در پی طرح مسائل اجتماعی و انتقاد از شرایط حاکم بر جامعه بوده است؛ از این رو در برخی از مقاماتش زندگی اجتماعی در برخی از شهرها و سرزمین ها و یا فساد در دستگاه قضا و در بین قاضیان را به دقت به تصویر می کشد (ضیف، ۱۹۸۰: ۲۹). همچنان که "ابوالفتح اسکندری" قهرمان داستان بدیع الزمان شهر به شهر می گردد تا از رمز و راز زندگی مردم سر در آورد (همدانی، ۱۳۸۷: مقامه های بلخیه: ۲۸، جرجانیه: ۷۵، اهوازیه: ۸۸، نیشابوریه) و یا تصویر واقع گرایانه ای از اخلاق و عادات و رفتار مردم و نیز صحنه های زشت و تاریک از جامعه و شکاف طبقاتی و یا تزویر و دورویی و نفاق آنان را برملا می کند (همان، مقامه های ساسانیه: ۱۴۳، مضیریه: ۱۶۱، بغدادیه: ۹۴، خمیره: ۳۵۰، صیمیره: ۳۰۴، بصریه: ۹۹، مجاعیه: ۱۹۱، قزوینیّه: ۱۳۵، نیشابوریه: ۲۹۱، ازادیه: ۲۳، رصافیه: ۲۳۱، حلوانیه: ۲۵۰ و دیناریه: ۳۱۷)، قهرمان داستان مویلحی "احمد پاشا" نیز پس از زنده شدن و بیرون آمدن از قبر، همراه "عیسی بن هشام" راوی داستان، به قاهره و دیگر شهرهای مصر می رود و ضمن سفرهایش متوجه می شود همان گونه که چهره ی شهرها به ویژه قاهره، پس از اشغال به وسیله ی بیگانگان عوض شده است، زندگی مردم نیز دگرگون شده و به آمیزه ای از برخی ظواهر سنتی و آداب و رسوم غربی تبدیل شده است؛ از این رو برخی فسادها و مشکلات اخلاقی و اجتماعی در میان مردم و طبقات مختلف اجتماعی و نیز در لایه های حکومتی و اداری رخنه کرده است. مویلحی در ضمن داستانش برخی از زوایای تاریک و ناخوشایند جامعه ی مصر در آن روزگار و نیز اقشار مختلف مردم و کارکنان دولت از زمین داران، تجار و ادبا گرفته تا اداره ی پلیس و دستگاه قضایی و مردم کوچک و بازار را

به تصویر کشیده و در حقیقت به انتقاد از وضع موجود می پردازد. در این جا به نمونه‌هایی اشاره می شود که نگاه و رویکرد اجتماعی داستان او را نشان می دهد:

"پاشا" قهرمان داستان مویلیچی در همان آغاز سفر پرماجراییش پس از زنده شدن دوباره درمی یابد جامعه‌ی مصر به کلی دگرگون شده است و نیازمندی و فقر، عوام مردم را به هر کاری وامی دارد. او در برخورد با یک قاطرچی طمع کار، می بیند که وی دست به هر کاری می زند تا او را سوار کند و کرایه‌ی اندکی بگیرد؛ و برای این کار به دروغ و نیرنگ هم متوسل می شود. راهنما و راوی داستانش "عیسی بن هشام" که به محیط آشنا است به او پیشنهاد می دهد که چند درهمی به او بدهد و دهانش را ببندد اما پاشای از همه جا بی خبر رضایت نمی دهد (مویلیچی، ۱۹۳۰: ۱۴-۱۶).

در جایی دیگر، نمونه‌ی دیگری از این دست را می بینیم که تاجر قصه با درشکه چی بینوا، بر سر چند درهم، کارشان به دعا و مشاجره و به کار بردن کلمات زشت کشیده شده و در نهایت درشکه‌چی موفق می شود با تهدید به شکایت و گزارش به پلیس و میانجی‌گری دوستان تاجر، کرایه‌اش را از تاجر خسیس بگیرد (مویلیچی، ۱۹۳۰: ۴۰۰-۴۰۲). این دو ماجرا بی شباهت به داستان بدیع الزمان در مقامه ی دیناریه نیست که در آن، گدایان برای به دست آوردن دیناری به جان هم می افتند و زشت‌ترین دشنام‌ها را به هم می دهند (همدانی، ۱۳۸۷: ۳۱۷).

نمونه‌ای از فساد، تباهی و پریشانی در دستگاه حکومتی را می توان در اداره‌ی پلیس مشاهده کرد؛ آن جا که پاشا به اتهام ندادن کرایه‌ی قاطرچی حيله‌گر و طمع، بی گناه گرفتار بازداشتگاه پلیس می شود که این خود سرآغاز گرفتاری‌ها و مشکلات پی در پی او می شود (مویلیچی، ۱۹۳۰: ۱۹-۲۴).

از دیگر مظاهر فساد و تباهی در جامعه‌ی مصر که در داستان مویلیچی به تصویر کشیده شده است، آشفتگی موجود در دستگاه قضایی است که بخشی از آن ناشی از حضور و دخالت بیگانگان در محاکم و سردرگمی قضات و مردم در نتیجه‌ی وجود محاکم مختلف و آمیختگی قوانین سنتی و غربی، و بخشی دیگر ناشی از فساد، رشوه‌خواهی و زیاده طلبی قضات و دیگر کارکنان دستگاه قضایی بود. مجموعه‌ی این عوامل سبب شد تا قهرمان داستان، گویی در باتلاقی افتاده که هر چه بیشتر تلاش می کند و دست و پا می زند، بیشتر گرفتار می شود (مویلیچی، ۱۹۳۰: ۲۵-۶۰).

نمونه‌ی این گونه فسادها در دستگاه قضایی و نارضایتی مردم از رفتار و کردار قضات را می توان در مقامات بدیع الزمان دید که در مقامه‌ی نیسابوریه (همدانی، ۱۳۸۷: ۲۹۱) به تصویر کشیده شده است؛ آنجا که عیسی بن هشام در نماز جمعه از کسی که در کنارش است درباره‌ی کسی که در کسوت خاص قضات است می پرسد که این کیست؟ و پاسخ می دهد:

وی بیدی است که تنها در پشم یتیمان می افتد. ملخی است که تنها از کشت حرام می خورد. سارقی است که تنها از خزانه‌ی موقوفات می دزدد. پهلوانی است که تنها بر ضعیفان تیغ می کشد. گرگی است که بندگان خدا را در هنگام رکوع و سجود می درد. جنگجویی است که دارایی خدا را تنها با پیمان نامه‌ها و گواهی‌ها تاراج می کند.

از دیگر مواردی که از داستان مویلیچی فهمیده می شود اختلاف طبقاتی در جامعه‌ی مصر در روزگار مؤلف است؛ یک نمونه از اختلاف طبقاتی را می توان در خانه‌ها و وسایل زندگی و درشکه‌های مجلل

صاحب منصبان و بزرگان جامعه دید. مثلاً هنگامی که پاشا همراه عیسی بن هشام و وکیلش در جستجوی دادگاه تجدیدنظر است گذرش به محله‌ی اسماعیلیه می افتد که محل سکونت بزرگان و ثروتمندان است. پاشا از دیدن کاخ‌هایی که آنها را باغ و بستان‌ها احاطه کرده است شگفت زده می شود؛ اما وکیل خیلی زود او را از اشتباه بیرون می آورد و می گوید که اینچنین جایی به همه‌ی مردم مصر تعلق ندارد بلکه محله‌ی خاصی است که تنها خواص از جمله بیگانگان در آنجا سکونت دارند (مویلحی، ۱۹۳۰: ۷۰-۷۲). مویلحی در جاهای دیگری از کتابش نیز پرده از چهره‌ی اختلاف طبقاتی برمی دارد (همان، ۹۰-۹۳، ۹۸-۱۰۰، ۱۱۸-۱۱۷، ۱۳۷، ۱۴۹-۱۴۷). نمونه‌ی این گونه اختلافات طبقاتی را در لابه‌لای داستان‌های مقامات بدیع الزمان می بینیم (همدانی، ۱۳۸۷: مقامه‌های مضریه: ۱۶۱، ازادیه: ۲۳، مجاعیه: ۱۹۱، ساسانیه: ۱۴۳ و دیناریه: ۳۱۷).

نمونه‌ی دیگر از طرح مسائل اجتماعی در کتاب مویلحی را می توان در وجود مجالس لهو و لعب و میگساری یافت که نویسنده در جاهای مختلف کتابش آن‌ها را به تصویر کشیده است. از جمله هنگامی که پاشا همراه عیسی بن هشام به دادسرا احضار شده است متوجه حضور دو نفر از دوستان بازپرس می شوند. عیسی بن هشام که گفتگوی آن‌ها را مخفیانه گوش داده متوجه می شود که از قمار شب گذشته و نیز حضورشان در سالن رقص سخن می گویند که این امر بیانگر رواج شب نشینی و عیاشی و حضور صاحب منصبان در محافل و اختلاط آنان با زنان اجنبی است (مویلحی، ۱۹۳۰: ۳۲-۳۶). همچنین هنگامی که پاشا در جستجوی نوه‌ی خویش است او را در جمع دوستانش که همگی آنان از بزرگ زادگانند، می بیند که غرق در عیش و نوش و قمار و شرط بندی هستند (همان، ۹۳). از دیگر مشکلات اجتماعی که از طریق داستان مویلحی آشکار می شود شیوع بیماری‌ها از جمله وبا و طاعون است که وی در بخشی از داستان‌ها به آن پرداخته است (همان، ۱۷۲-۱۹۱).

مویلحی در بخش‌هایی از داستان‌ها به فساد، بی بند و باری اخلاقی، هرزگی، عیاشی، رباخواری در میان عوام و خواص جامعه‌ی مصر در روزگار خود می پردازد. در این بخش از داستان که در یک رستوران و پس از آن در یک رفاص خانه و میکده و قمارخانه می گذرد مویلحی از افرادی چون یک زمین‌دار، تاجر، جوانی خوشگذران، معاون اداری پلیس همراه معشوقه‌اش، یک رفاصه و پرنسس و نیز یک از وکلا که در جمع همکارانش است نام می برد. وجود افراد از طبقات مختلف در این گونه مجالس، از رواج فساد و بی‌بندوباری اخلاقی در جامعه حکایت می کند (مویلحی، ۱۹۳۰: ۳۳۸-۳۷۵).

بدیع الزمان همدانی نیز در ضمن داستان‌های مقاماتش از شیوع فساد و بی بندوباری، دزدی، کلاهبرداری، فقر و گدایی در جامعه سخن می گوید (همدانی، ۱۳۸۷: مقامه‌های خمیره: ۳۵، دیناریه: ۳۱۷، ساسانیه: ۱۴۳، بغدادیه: ۹۴، بصریه: ۹۹، قردیه: ۱۴۹، موصلیه: ۱۵۳، صیمریه: ۳۰۴).

۳.۸. زمان و مکان داستان‌ها

داستان‌های مقامات بیشتر در هنگام مسافرت‌های راوی و نیز قهرمان داستان‌های او رخ می دهد و داستان مویلحی نیز با زنده شدن قهرمان داستان‌ها و خروج او از قبر و همراهی او با راوی و سفر به قاهره و روستاهای اطراف آن رخ می دهد. از آن جا که قهرمان داستان‌های همدانی دائماً در سفر از شهری

به شهری دیگر است و معمولاً در یک جا درنگ نمی کند (فاتحی نژاد، ۱۳۸۱: ۱۱/۵۹۴). حوادث و داستان های مقامات نیز در شهرها و مناطق بزرگ اسلامی و ایرانی از جمله بلخ، سیستان، کوفه، آذربایجان، جرجان، اصفهان، اهواز، بغداد، بصره، بخارا، قزوین، موصل، شیراز، حلوان، شام، مراغه، نیشابور، ساری و... می گذرد (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۷۵: ۲/۵۵۸).

"بدیع الزمان مواد این داستان ها و حکایت پردازی ها را نه تنها از خواننده ها و شنیده ها بلکه از دیده ها و تجارب سفرهای خود برداشت کرده و گویی آنچه در مقامه الصیمریه از قول ابوالعباس می نویسد، وصف حال خود اوست: ویرانه و آباد خراسان را گشتم و روی به کرمان و سیستان نهادم و از آن جا به ختلان و طبرستان و عمان و جرجان و نوبه و قبط و سند و هند و یمن و حجاز و مکه و طائف و طراز و بیابان های قفقاز گذشتم و همه جا نوادر و اخبار گرد آوردم" (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴، ۳۱).
اما داستان مویلحی بیشتر در قاهره و روستاها و بیلاق های اطراف آن و نیز در پاریس می گذرد؛ "عیسی بن هشام"، "احمد پاشا منکیلی" را پس از گشت و گذار در مصر، به پاریس می برد تا جامعه ی متمدن غربی را نیز به او نشان دهد سپس با هم به مصر باز می گردند « (فرزاد، ۱۳۸۶: ۳۰).

۴.۸. پایان داستان در مقامات بدیع الزمان و مویلحی

در مقامات بدیع الزمان، غالب داستان ها با انشاد شعری مناسب حال، از طرف قهرمان داستان پایان می یابد (همدانی، ۱۳۸۷: مقامه های قریضیه: ۱۵، بلخیه: ۲۸، کوفیه: ۴۲، آذربایجانیه: ۶۹، اصفهانیه: ۸۲، بغدادیه: ۹۴، فزاریه: ۱۰۷). قهرمان داستان که تاکنون با تغییر لباس و قیافه، ناشناس مانده است؛ و با زیرکی و حيله گری و چرب زبانی جیب گروهی را خالی کرده است سرانجام پرده از رخ برمی دارد و در چشم برهم زدن ناپدید می شود (همان، مقامه های ازادیه: ۲۳، بلخیه: ۲۸، سجستانیه: ۳۴، کوفیه: ۴۲، اسدیه: ۴۸، جرجانیه: ۷۵، بصریه: ۹۹).

اما مقامات مویلحی از آن جا که به صورت یک رمان نسبتاً طولانی است سیر داستان به گونه ای است که قهرمان داستان هنوز از یک گرفتاری خلاص نشده با یک مشکل و معضل جدید روبرو می شود. مثلاً پاشا هنوز از هول و هراس قبر و زنده شدن پس از مرگ رها نشده، گرفتار یک قاطرچی طماع و حيله گر می شود (مویلحی، ۱۹۳۰: ۱۵) و هنوز از دست قاطرچی خلاص نشده گرفتار کلانتری و پلیس می شود (همان، ۱۸)؛ و یا بلافاصله گرفتار پلیس سمج و نادان می شود (همان، ۱۹) و پس از گرفتار شدن در دادسرا (همان، ۲۴) حوادث مصیبت بار یکی پس از دیگری برایشان پیش می آید و رو به فزونی می گذارد؛ به گونه ای که پاشای بیچاره رفته رفته گرفتارتر شده امیدش را به رهایی از دست می دهد. البته، طرح مسائل اجتماعی به گونه ای نیست که چون بدیع الزمان به صورتی سخره آمیز و با طنزی تلخ همراه باشد و یا به صورتی جنجالی و انتقادی به آن ها پردازد؛ آن چنان که ادیب روزنامه نگاری چون محمد مویلحی به آن مسائل می پردازد.

نتیجه

حدیث عیسی بن هشام مویلحی در طرح مسائل اجتماعی، از جنبه های مختلف، به مقامات همدانی بسیار شباهت دارد چرا که همانند آن، از شکل داستانی برای طرح مسائل اجتماعی استفاده کرده و هر دوی آن ها دارای راوی و قهرمان واحد هستند. دیگر این که حوادث داستان های هر دو، بیشتر در سفرهای آنان و در محیط های شهری می گذرد. گذشته از آن داستان هایشان دارای طرح و توطئه و گره گشایی است. علاوه بر این ها، طرز روایت داستان هایشان یکسان بوده و در هر دو با عبارت: "حدثنی یا حدثنا عیسی بن هشام" آغاز می شود. دیگر اینکه بدیع الزمان در همان مقامه ی نخست (قریضیه) شخصیت اصلی و قهرمان داستانش "ابوالفتح اسکندری" را معرفی می کند. مویلحی نیز چون بدیع الزمان، در همان آغاز، قهرمان داستانش "احمدپاشا" را معرفی می کند. "حدیث عیسی بن هشام" مویلحی از همین دیدگاه داستانی، تفاوت هایی نیز با "مقامات" بدیع الزمان دارد. کتاب "مقامات" همدانی دارای پنجاه و یک مقامه یا داستان کوتاه است اما داستان "حدیث عیسی بن هشام" مویلحی یک رمان نسبتاً طولانی در حدود پانصد صفحه است و به صورت داستانی واحد و یکپارچه است، نه به صورت مجموعه ای از مقامات. دیگر این که راوی داستان های بدیع الزمان همیشه همراه و همسفر قهرمان داستان نیست، اما راوی داستان های مویلحی از همان آغاز داستان که قهرمانش از قبر سر برون آورد و زنده شد همیشه در سفرها و در طول داستان همراه و همسفر قهرمان داستان است. از طرفی قهرمان داستان بدیع الزمان شخصی حیله گر است که در چهره ها و لباس های گوناگون ظاهر می شود و با هزار نیرنگ و فریب از جمله توسل به گدایی جیب مردم را خالی می کند؛ اما قهرمان مویلحی انسانی ساده، صادق و بی غل و غش است.

بدیع الزمان در قالب تکلف و تصنع به کار رفته در داستان های مقاماتش، در پی طرح مسائل اجتماعی و انتقاد از فساد موجود در جامعه، به ویژه در بین طبقات مرفه جامعه و نیز دستگاه های دولتی و قاضیان است. مویلحی نیز در قالب رمان خواندنی اش، همانند بدیع الزمان بسیاری از مسائل اجتماعی را طرح کرده، پرده از فساد موجود در جامعه، فقر، پریشانی اوضاع کشور و نابسامانی و فساد در دستگاه های کشور از جمله دستگاه قضایی و پلیس بر می دارد. از این رو می توان گفت داستان "حدیث عیسی بن هشام" مویلحی از نظر طرح مسائل اجتماعی شباهت زیادی به داستان های "مقامات" همدانی شباهت دارد. "حدیث عیسی بن هشام" مویلحی از جهت کاربرد واژگان سهل و ساده برای طرح مسائل اجتماعی، بسیار به مقامات همدانی شباهت دارد؛ چرا که او نیز چون همدانی با جامعه و مشکلات موجود در آن آشنا است؛ از این رو از واژگانی سهل و آسان استفاده می کند تا کلامش برای توده های مردم قابل فهم باشد. نمونه های این نوع واژگان را در بیشتر صفحات داستان مویلحی می توان یافت.

همدانی گاهی در مقاماتش متناسب با شرایط روزگار و زمانه ی خود از واژه های نادر و بعضاً خود ساخته نیز بهره می گیرد. نمونه هایی از این دست را در مقامه های جرجانیه و حمدانیه می یابیم. از دیگر ویژگی های نثر همدانی آن است که از دیگر فنون بلاغی چون استعاره، کنایه، تشبیه و مجاز برخوردار است و در بینابین نثر خود از آیات قرآن کریم، حدیث شریف، امثال و اشعار بهره مند شده است. نثر مویلحی نیز چون بدیع الزمان از چنین ویژگی هایی برخوردار است؛ البته او در این راه، شیوه ی افراط را در پیش نمی گیرد. مویلحی در مقایسه با بدیع الزمان بیشتر از نثر بهره می گیرد زیرا هدفش بیان دیدگاه خویش از

زبان شخصیت های داستان است؛ از این رو بیانش چندان رمانتیکی، احساساتی و شخصی نیست تا از شعر، برای تأثیرگذاری بیشتر، بهره گیرد.

همان گونه که همدانی، قالب شوخی و طنز را برای طرح برخی از مسائل و معضلات اجتماعی در مقاماتش برگزیده است، مویلحی نیز در جای جای "حدیث عیسی بن هشام" از این قالب، بسیار استفاده کرده است. در "مقامات" همدانی نمونه هایی از مدح و وصف برخی از اشخاص و اماکن اجتماعی به چشم می خورد. در داستان مویلحی نیز نمونه های بسیاری از این دست دیده می شوند؛ البته نمونه های وصف در "حدیث عیسی بن هشام" بسیار بیشتر از "مقامات" همدانی است. همان گونه که در "مقامات" همدانی نمونه های بسیاری از نیرنگ و فریب به چشم می خورد، در داستان مویلحی نیز به نمونه های فراوانی از این دست برمی خوریم.

منابع

- ابراهیمی حریری، فارس (۱۳۴۶). مقامه نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بهار، محمد تقی (۱۳۷۰). سبک شناسی، ج ۳، چاپ ۶، امیر کبیر، تهران.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۹۸۳). یتیمه الدهر، ج ۳، بیروت، لبنان.
- حیدری، مهین؛ حسینجانزاده، فریبرز؛ شایگان مهر، محمد، مقایسه مقامات حمیدی ادیب قرن ششم با مقامات همدانی و حریری، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، سال دوازدهم، شماره ۴۷، پاییز ۱۳۹۷، صص ۳۳۷-۳۶۱.
- خسروی، زهرا (۱۳۸۴). تاریخ الادب العربی الحدیث، چاپ اول، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- خفاجی، محمد عبدالمنعم (۱۹۹۲). دراسات فی الادب العربی الحدیث و مدارسه، ط ۱، ج ۲، دار الجلیل، بیروت، لبنان.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۶۴). بدیع الزمان همدانی و مقامات نویسی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۷۵). بدیع الزمان همدانی و مقامات او، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، چاپ ۲، تهران: موسسه دائره المعارف.
- رادفر، ابوالقاسم، افتخارجوادی، علاءالدین (۱۳۶۵)، فرهنگ مقامات حریری، موسسه انتشارات پازینه، تهران.
- ضیف، شوقی (۱۹۷۳)، المقامه، دارالمعارف، مصر.
- (۱۹۸۰)، الفن و مذاهبه فی النثر العربی، مکتبه النهضه المصریه، مصر.
- (۱۹۶۱)، الادب العربی المعاصر فی مصر. ط ۱۲، دارالمعارف، مصر.
- عبود، مارون (۱۹۷۱). بدیع الزمان الهمدانی، چاپ سوم، دارالمعارف، مصر.
- غنیمی هلال، محمد (۱۳۹۰) ادبیات تطبیقی (تاریخ و تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی)، ترجمه و تحشیه و تعلیق مرتضی آیت الله زاده شیرازی، امیر کبیر، تهران.
- فاتحی نژاد، عنایت الله (۱۳۸۱). بدیع الزمان همدانی، دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ج ۱۱، تهران.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۹). المنهج فی تاریخ الأدب العربی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.

- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۸۶ش). مروری بر داستان نویسی معاصر عرب، مجله سمرقند، شماره ۱۷. فروخ، عمر (۲۰۰۶)، الطبعة السابعة، ج ۲، بیروت: دارالعلم للملایین.
- کک، ویکتور (۱۹۷۱)، بدیعات الزمان، دارالمشرق، ط ۲، بیروت.
- متر، آدام (۱۳۷۷). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه: علیرضا ذکاوتی، تهران: امیرکبیر.
- مویلحی، محمد (۱۹۳۰). حدیث عیسی بن هشام، مصر: مطبقة الهلال.
- نورعوض، یوسف (۱۹۷۹)، فن المقامات بین المشرق و المغرب، ط ۱، دارالقلم، بیروت.
- همدانی، بدیع الزمان احمد بن الحسین (۱۳۸۷ش). مقامات، ترجمه: سید حمید طبیبیان، تهران: امیرکبیر.
- هیکل، احمد (۱۹۹۴). تطور الادب الحدیث فی مصر، الطبعة السادسة، مصر: دار المعارف.
- یاغی، عبدالرحمن (۱۹۶۹). رأی فی المقامات، بیروت: الطبعة الأولى.

References

- Abboud, M. (1971) *Badie Zaman al-Hamdani*, Third edition, Dar al-Maaref, Egypt
- Bahar, M.T. (1991) *Stylistics*, Volume 3, Issue 6, Amir Kabir publication, Tehran
- Bahar, M.T. (1991) *Stylistics*, Volume 3, Issue 6, Amir Kabir publication, Tehran
- Coke, V. (1971), *Badie Zaman*, Dar al-Mashraq, Second edition, Beirut
- Ebrahimi Hariri, F. (1968) *Essay Writing in Persian Literature and the Influence of Arabic Maqamat on it*, Tehran University Press, Tehran
- Fatehinejad, E. (2002). *Badie Zamani Hamadani*, The Great Islamic Encyclopedia, First Edition, Volume 11, Tehran
- Farzad, A. (2000) *the curriculum in the history of Arabic literature*, Third Edition, Sokhan Publications, Tehran
- Farzad, A. (2007) *A Review of Contemporary Arab Storytelling*, Samarkand Magazine, No. 17
- Farroukh, O. (2006), seventh edition, volum 2, Dar Al-Alam for millions, Beirut.
- Heidari, M., Hosseinjanzadeh, F., shayegan Mehr, M., Comparison of MAqamat_e Hamidi ,scholar in the 6th century , with Maqamat _e Hamidi and Hariri, *Journal of Comparative Literature Studies of Islamic Azad University of Jiroft Branch*, Volume 12, No. 2, Autumn 2018, pp. 337-361.
- Khosravi, Z. (2005) *Modern Arab literature history*, First Edition, Islamic Azad University Press, Tehran.
- Ghannimi Hilal, M. (2011) *Comparative Literature (History and Evolution, Effectiveness of Islamic Culture and Literature)*, Translated by Morteza Ayatollah Zadeh Shirazi, Amir Kabir publication, Tehran.
- Hamadani, Badie Zaman (2008) *Maqamat*, translated by: Tabibian, H.: Amir Kabir publication, Tehran.
- Heikal, A. (1994) *the Evolution of Modern Literature in Egypt*, Sixth Edition, Dar Al-Maarif, Egypt.
- Khafaji, M. (1992) *studies in modern Arabic literature and its schools*, 1st edition, part 2, Dar Al Jalil publication, Beirut, Lebanon.
- (1980), *Art and its Doctrines in Arabic Prose*, Egyptian Renaissance Office, Egypt.
- (1961), *Contemporary Arabic Literature in Egypt*, 12th edition, Dar Al-Maarif, Egypt.
- Matts, A. (1998) *Islamic Civilization in the forth century of Hegira calendar*, Translated by: Alireza Zakavati, Amir Kabir publication, Tehran.
- Muvilahi, M. (1930). *The Hadith of Isa ibn Hasham*, Al-Matbagh al-Hilal, Egypt.

- Nour Awad, Y. (1979), *The Art of Maqamat between the East and the West*, 1st edition, Dar Al-Qalam, Beirut.
- Radfar, A. Iftikhar Javadi, A. (1986), *Hariri's Maqamat*, Pazineh Publishing Institute, Tehran.
- Thalebi, A. (1983). *Orphaned al-Dahir*, vol. 3, Beirut, Lebanon.
- Yaghi, A. (1969) *an opinion on Maqamat*, first edition, Beirut.
- Zakavati Gharagzloo, A. (1985) *Badie Zamani Hamadani and Maqamat Writing*, Etelaat Publication, Tehran.
- Zakavati Gharagzloo, A. (1996) *Badie Zamani Hamadani and His Maqamat*, *Encyclopedia of the World of Islam*, Volume 2, Issue 2, Dar el maaref institute, Tehran.
- Zajf, S. (1973), *al-Maqamah*, encyclopedia, Egypt.

ارجاع: لطفی محمد رضا، خسروی و مکانی زهرا، صابری علی، بررسی تطبیقی جایگاه مضامین اجتماعی در مقامات بدیع الزمان همدانی و حدیث عیسی بن هشام محمد مویلجی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۱۸۹-۱۶۸.